

مرگ ۶ سرنشین پراید زیر چرخ های اتوبوس



گروه حوادث/ تصادف پراید با اتوبوس در جاده فومن به سراوان مرگ ۶ نفر را رقم زد.

سیاوش غلامی مدیرعامل جمعیت هلال احمر کیلان در تشریح این حادثه گفت: ساعت ۵:۴۰ صبح دوشنبه ۳۰ تیر، گزارش می‌یمنی بر تصادف یک دستگاه اتوبوس با خودروی سواری پراید در محور فومن به سراوان در حوالی موزه میراث روستایی به مرکز کنترل عملیات جمعیت هلال احمر استان کیلان اعلام شد. بلافاصله پس از دریافت گزارش، ۴ تیم امدادی از ۲ پایگاه امداد جاده‌ای به‌همراه ۲ دستگاه آمبولانس و ۲ ست نجات به محل حادثه اعزام شدند. اما بر اثر این تصادف ۶ نفر از سرنشینان خودروی پراید که یکی از آنها کودک بود جان باختند. علت این حادثه از سوی پلیس در حال بررسی است.

نمود که او درپرونده داشت و سال ۹۲ در نزاع دسته جمعی داخل زندان یکی از زندانیان را کشت. هوشنگ به خاطر این جرم نیز در دادگاه کیفری استان البرز محاکمه و به سه سال حبس محکوم شد.

با گذشت سال‌ها از این پرونده در حالی که اولیای دم برای اجرای حکم قصاص حاضر نمی‌شدند هوشنگ همچنان پلاتکلیف در زندان به سر می‌برد تا اینکه باتوجه به ماده ۶۱۲ و ۴۲۱ قانون مجازات اسلامی درخواست تعیین تکلیف پرونده‌اش را داشت.

■ **بخشش در آخرین لحظات**
در حالی که قضات در حال بررسی درخواست زندانی بودند دو برادر آرمان به دادسرا رفته و خواهان قصاص قاتل برادرشان بعد از گذشت بیش از ۱۰ سال شدند.

یکی از اولیای دم گفت: قبل از کشته شدن آرمان، مادرم فوت کرده بود و به همین دلیل تنها اولیای دم پدرم بود. اما ۹ ماه پس از این جنایت، پدرم نیز فوت کرد و من و برادرم اولیای دم آرمان شدیم. حالا خواهان قصاص هستیم.

در حالی که اولیای دم درخواست قصاص داشتند، جلسات صلح و سازش برگزار شد و در نهایت دو برادر از قصاص عامل جنایت به خاطر رضای خدا گذشت کردند. باتوجه به اینکه بیش از ۱۲ سال است که هوشنگ کلاهبرداری‌های او از داخل زندان برملا شد و جرم دیگری به جرایم متهم اضافه شد، اما قتل آرمان تنها جنایتی

مهرتأیید بر آزادی مرد اعدامی

حادثه به سراغ آرمان رفته تا او را به کمپ ترک اعتیاد ببرم. اما مقاومت کرد و باهم دعوی‌امان شد، خیلی از دست او عصبانی شدم و چاقویی که همراهم بود را بیرون آوردم تا به دستش بزنم شاید بترسد. اما در این گیر و دار چاقو به قفسه سینه‌اش خورد و آرمان روی زمین افتاد. قصد کشتن او را نداشتم و از اتفاقی که افتاده پشیمانم. با اعتراف متهم جوان و تکمیل تحقیقات پرونده او برای صدور حکم به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. باتوجه به درخواست قصاص اولیای دم که پدر آرمان بود، حکم قصاص صادر شد و پرونده برای تأیید حکم به دیوانعالی کشور ارسال شد.

■ **قتل دوم در زندان**
در حالی که هوشنگ در زندان به سر می‌برد، دست از کارهای خلافش برنداشت. هوشنگ داخل زندان اقدام به کلاهبرداری کرد و خیلی زود راز کلاهبرداری‌های او از داخل زندان برملا شد و جرم دیگری به جرایم متهم اضافه شد. اما قتل آرمان تنها جنایتی

برملا شد. او گفت: هوشنگ، یکی از دوستانم که معتاد است به سراغم آمد و گفت با یک نفر در خیابان اتابک بعد از ۱۲ سال با رضایت اولیای دم از کابوس اعدام رهایی یافت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از شامگاه ۱۱ آبان سال ۸۷ و با گزارش قتل پسر جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت آغاز شد. برادر آرمان که او را به بیمارستان منتقل کرده بود، در تحقیقات گفت: داخل خانه بودم که یکی از دوستانم آمد و گفت یک نفر خونین در خیابان اتابک افتاده است که خیلی شبیه به برادر تو است. بلافاصله به آدرسی که دوستم گفته بود رفته و با بدن خونین برادرم آرمان مواجه شدم.

■ **شاهدی برای جنایت**
درحالی که هویت عامل قتل مشخص نبود، کارآگاهان جنایی به تحقیقات میدانی پرداختند. در تحقیقات از شاهدان و اهالی محل، مرد جوانی سرنخ اصلی را به تیم جنایی داد و بدین ترتیب هویت متهم

گروه حوادث/ مرد معتاد که برای بستری کردن دوستش در کمپ، ناخواسته او را به قتل رسانده بود، بعد از ۱۲ سال با رضایت اولیای دم از کابوس اعدام رهایی یافت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از شامگاه ۱۱ آبان سال ۸۷ و با گزارش قتل پسر جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت آغاز شد. برادر آرمان که او را به بیمارستان منتقل کرده بود، در تحقیقات گفت: داخل خانه بودم که یکی از دوستانم آمد و گفت یک نفر خونین در خیابان اتابک افتاده است که خیلی شبیه به برادر تو است. بلافاصله به آدرسی که دوستم گفته بود رفته و با بدن خونین برادرم آرمان مواجه شدم.

■ **شاهدی برای جنایت**
درحالی که هویت عامل قتل مشخص نبود، کارآگاهان جنایی به تحقیقات میدانی پرداختند. در تحقیقات از شاهدان و اهالی محل، مرد جوانی سرنخ اصلی را به تیم جنایی داد و بدین ترتیب هویت متهم

قصاص، پایان قتل به خاطر باغچه



اتهام قتل گفت: من تحت فشار ناچار به اعتراف شدم و وگرنه من قتلی را مرتکب نشده‌ام. من دوستم را نکشتم. حبیب دشمنان زیادی داشت شاید یکی از آنها او را کشته باشد اما من او را نکشتم. در پایان جلسه دادگاه قضات برای صدور حکم وارد شور شدند و براساس شکایت اولیای دم و درخواست قصاص از سوی آنها و سایر مدارک موجود در پرونده حکم قصاص متهم صادر شد.

گروه حوادث/ اختلاف ۲ دوست قدیمی بر سر یک باغچه با قتل یکی از آنها و صدور حکم قصاص برای دیگری پایان یافت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از یکسال پیش با کشف جسد مرد میانسالی در بیابان‌های حومه تهران آغاز شد و پس از بررسی‌های اولیه مشخص شد که این مرد بر اثر ضربه چاقو به قتل رسیده است. در ادامه پلیس موفق شد هویت مقتول را با نام حبیب شناسایی کند و همسر او که چندی قبل خبر ناپدید شدن شوهرش را اعلام کرده بود، با حضور در پزشکی قانونی هویت او را تأیید کرد.

پس از آن همسر مقتول با حضور در اداره آگاهی به مأموران گفت: آخرین باری که حبیب را دیدم با دوستش کریم قرار داشت می‌خواستند در مورد فروش باغچه چند صدمتری که بر سر آن اختلاف داشتند صحبت کنند. بعد از توضیحات همسر مقتول کریم بازداشت شد و عنوان کرد: من و حبیب سال‌های زیادی است که با هم دوست و شریک بودیم. آن روز هم به خاطر حل مسأله باغچه که چندی قبل باهم به اختلاف برخوردیده بودیم، قرار گذاشتیم و پس از یکی – دوساعت از هم جدا شدیم و خبری از سرنوشتش ندارم.

تحقیقات ادامه داشت تا اینکه ۳ روز بعد همسر حبیب دوباره به اداره پلیس رفت و در ادعایی تازه گفت: شوهرم چندباری توسط کریم تهدید به مرگ شده بود، بنابراین مطمئنم که هر بلایی سر همسرم آمده در همان قرار با کریم افتاده است. با این ادعا کریم دوباره بازجویی شد و وقتی در مقابل برخی مستندات قرار گرفت قتل را پذیرفت و در مورد روز حادثه گفت: آن روز با حبیب قرار گذاشتیم تا موضوع باغچه را حل کنیم اما کارمان به جریو بحث کشید و من هم با عصبانیت با چاقو ضربه‌ای به او زدم و او فوت کرد و بعد هم او را به بیابانی بردم و رها کردم.

پس از اعتراف صریح متهم و تکمیل تحقیقات، کیفرخواست علیه او صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده و متهم صبح دیروز محاکمه شد. در این جلسه اولیای دم درخواست قصاص کردند و در ادامه متهم با رد

سرقت دوچرخه بهانه رسیدن به عشق قدیمی

همسایه به‌نام محسن سال‌ها دوست بوده‌اند و عشق عمیقی داشته‌اند. وقتی محسن از من شکایت کرد و به زندان افتادم چندبار از طریق زندان با من تماس گرفت و پیشنهاد داد در قبال طلاق همسرم رضایت بگیرم. من از این حرف شوکه شدم و گفتم زنم را طلاق نمی‌دهم. اما او در کمال بی‌شرمی به من گفت همسرت عاشق من است و ما می‌خواهیم با هم ازدواج کنیم و تو چاره‌ای بجز طلاق دادن او نداری. حالا من درخواست بازداشت هردو نفر و تحقیق در این باره را دارم. بدین ترتیب دادگاه زن و مرد جوان را احضار کرد. مرجان در دادگاه متکرر این ارتباط شد اما محسن گفت: وقتی از سیامک به اتهام دزدی شکایت کردم، مرجان به سراغ من

آمده و گفت حاضر است برای اینکه به شوهرش رضایت بدهم با من ارتباط داشته باشد. من و مرجان همدیگر را دوست داشتیم و من منکر این عشق نیستم. اما بعد از اینکه شنیدم او ازدواج کرده کاری با او نداشتم و فقط چند باری او را در محله دیدم و خاطرات برایم زنده شد. اما سیامک وقتی فهمید من و مرجان قبلاً با هم دوست بوده‌ایم خیلی عصبانی شد و به من گفت تلاقی می‌کنم به همین خاطر هم دوچرخه من را دزدید. بعد از گفته‌های متهمان و شاکي پرونده دستور بررسی بیشتر ادعای سیامک از سوی دادگاه صادر شد و به درخواست دادگاه تلفن هردو متهم توسط کارشناسان مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا ادعای سیامک مورد بررسی دقیق قرار بگیرد.

کرد و گفت که نقشه سرقت دوچرخه در واقع پاپوشی بوده تا او را به زندان بپندازند چرا که محسن عاشق همسر من است و می‌خواهد مرا از سر راه بردارد. سیامک در این شکایت به قضات شعبه ۱۲ دادگاه کیفری استان تهران گفت: من دو سال قبل با مرجان ازدواج کردم. چند ماه قبل همسرم اصرار کرد که من خانم‌ام را بفروشم و در نزدیکی خانه مادرش خانه‌ای بخرم. من هم قبول کردم. اما مدتی بعد متوجه تغییر رفتارهای همسرم شدم هر روز رابطه ما بدتر می‌شد و او بهانه گیر شده بود و سر هر موضوعی دعوا را می‌انداخت و قهر می‌کرد. برایم خیلی عجیب بود که چرا مرجان چنین رفتاری دارد وقتی تحقیق کردم فهمیدم همسر ما پدر

گروه حوادث: مرد جوان که به اتهام سرقت دوچرخه به زندان افتاده مدعی شد شاکي به‌خاطر عشقی که به همسر وی دارد برایش پاپوش درست کرده است. به گزارش خبرنگار حوادث ما، جندی قبل مردی به‌نام محسن با مراجعه به پلیس مدعی شد دوچرخه را تقصیرمیش که مخصوص کوهستان است از سوی همسایه شان به‌نام سیامک سرقت شده است. مأموران با شکایت این جوان به خانه سیامک رفتند و دوچرخه شاکي را در انبار خانه او پیدا کردند. سیامک منکر سرقت دوچرخه بود و گفت روحش هم از این ماجرا خبر ندارد اما وی بازداشت شد. در حالی که این پرونده در دادگاه عمومی در حال رسیدگی بود، این بار سیامک از محسن شکایت



فاجعه‌ای که با حمله سگ‌های هار جنگل دامن‌گیر مردم مرادآباد شده بود با سرایت ویروس هاری به سگ‌ها و گربه‌های خانگی ابعاد هولناک‌تری به خود گرفت.

یک روز دختر جوانی را که سرپایش با خراش‌های عمیق غرق خون شده بود به درمانگاه کوچک آبادی رساندند و بانوی بهیاری ضمن بخیه و پانسمان زخم‌ها از همراه بیمار پرسید:

_ این خراش‌های عمیق که بر دست‌ها و بدن دخترتان هست، انگار در حمله یک سگ یا گربه باید ایجاد شده باشد.

زن گفت: در منزلمان سگی داریم که به دختترم حمله کرده و با چنگ و دندان، این‌طور زخمی‌اش کرد.

بیمار پرسید: چرا حمله کرده؟ حیوان را اذیت می‌کرده؟ نه خانم بهیار سگ‌مان روی ایوان لمیده بود و ظاهراً آرام به‌نظر می‌رسید اما وقتی دختترم دستانی به نوازش بر سرش کشید، مثل یک حیوان هار هجوم آورد و با حالت وحشتناکی دندان‌هایش را در بدن دخترم فرو برد و بعد با غرش شروع کرد به ناخن کشیدن بر پجه‌ام که غرق خونس گرد من هم یک چوب‌دستی را که پای ایوان افتاده بود برداشتم و کوبیدم بر سر و کله سگ که پا به فرار گذاشت.

بیمار پرسید: این سگ‌خانگی تان آیا پیش از این به کسی هم هجوم برده بود؟

زن گفت: نه خانم دکتر! اصلاً سابقه نداشت که به کسی حمله کند. سگ آروم و مهربانی بود. هر وقت دخترم را می‌دید می‌آمد، بوز داش را به پاهایش می‌کشید و بعد نوی دامنش دراز می‌کشید و منتظر می‌ماند تا دخترم نوازشش کند.

بیمار پرسید: آیا اخیراً با سگ‌های دیگری درگیری داشت؟ زن بهت زده جواب داد:

_ اوه... بله خانم دکتر یک شب صدای پارس سگی را از بیرون منزل شنیدم. انگار از سگ‌های جنگلی بود. سگ ما وقتی صدای سگ بیرون از منزل‌مان را شنید رفت تو کوچه و بعد صدای غرش و زوزه سگ‌ها را شنیدم و فهمیدیم سگ‌ها به جان هم افتاده‌اند از ترس نمی‌توانستیم از منزل بیرون برویم و بعد صدای زوزه سگ‌ها خاموش شد. راستش خانم دکتر صبح روز بعد وقتی رفته تو ایوان سگ‌مان را دیدم که با چشم‌های غمناکی نگاهم کرد. چشمم به زخم خونینی افتاد که روی پهلوی چپ‌اش بود.

بیمار افسوس کتان به پشت دستش زد و رو به زن گفت: _ خانم چرا به ما گزارش ندادی. سگ شما با سگ‌های وحشی در افتاده فکر نکردید به ویروس هاری مبتلا شده باشد؟ آنگاه هراسان به دالان دفتر درمانگاه دوید تا به سهراب دانشجوی پزشکی که سرپرستی درمانگاه را برعهده داشت خبر بدهد. _ یک سگ خانگی که مبتلا به ویروس هاری است از منزل فرار کرده. سهراب با شنیدن این خبر بهت زده سر جنباند و گفت:

_ وای خدای مهربان رحم کنید سگ‌های خانگی هم... باید فکری شود تا به حال سگ‌های هار جنگلی بودند که شب‌ها به آبادی می‌آمدند از این پس وجود سگ‌های هار خانگی فاجعه‌بار خواهد بود. بهیار به دانشجوی جوان زل زده بود با نگاهی پر از نگرانی پرسید. برای به دام انداختن این سگ‌های فراری چه باید کرد. چگونه می‌شود به همه مردم آبادی خبر داد مراقب حمله این سگ‌ها باشند و چطور می‌توان به دامش انداخت یا کشت. قبل از اینکه با سگ‌های خانگی دیگر دریافته.

خانم بهیار با نگرانی پرسید: -اگر ویروس هاری به سگ‌ها و گربه‌های خانگی سرایت کند؟ سهراب آه عمیقی کشید و گفت: خدا آن روز را نیاورد. در این صورت باید آبادی را تخلیه کرد!

بیمار با نگرانی پرسید: اما اگر همه حیوانات اهلی مبتلا به ویروس هاری شوند؟

سهراب جواب داد: راه فراری هم نیست مگر همه مردم مرادآباد سر به صحرا و بیابان بگذارند چون پناه بردن به جنگل که چاره کار نیست. سگ‌ها و دیگر حیوانات وحشی سراسر جنگل را پیش از ما قرق کرده‌اند؟ متأسفم که خبر بدم راه فرار از این جزیره هم نیست چرا که به‌خاطر وجود ویروس هاری رفت و آمد کشتی‌ها ممنوع شده. ما در حقیقت زندانی این جزیره شده‌ایم! با همه حیوانات اهلی و وحشی!

بیمار از نگرانی دست به پشت دست زد و گفت: - وای چه آینده ترسناکی! و با لب‌بندنی مجزون ادامه داد: اما حتماً از دولت مرکزی به ما کمک خواهد رسید. تا برای جلوگیری از شیوع سراسری ویروس «هاری» در این آبادی و کشتن حیوانات هار در جزیره اقدام شود.

دانشجوی جوان زهر خندی زد و گفت: - ترسناک‌تر از سگ‌های هار در مرادآباد وجود حاکمی ظالم و مستبد چون «آقابزرگ» بر مسند قدرت است که به تقلید از جد خونخوارش شاه طهماسب صفوی زندان مخوفی چون قلعه فراموشی را در این جزیره بنا کرده تا دُرْخِیم‌های سیاه‌پوش و چماق به‌دست‌های پیراهن قهوه‌ای‌اش مخالفان را دستگیر کنند و به این قلعه‌انتقال بدهند.

دستگیری عامل انتشار کلیپ جلی سقوط بالگرد

گروه حوادث / **اننده** یک خودروی سنگین که فیلم آتش‌سوزی زمین کشاورزی را با عنوان سانحه سقوط بالگرد منتشر کرده بود از سوی پلیس دستگیر شد.

سرهنگ «اسماعیل زراعتیان» فرمانده انتظامی «مرودشت» با اعلام خبر دستگیری عامل انتشار کلیپ جعلی و غیرواقعی سقوط بالگرد در اتوبان شیراز - اصفهان به سبب پلیس گفت: چند هفته قبل همزمان با انتشار کلیپی در فضای مجازی با عنوان سقوط بالگرد در اتوبان شیراز - اصفهان در حوزه استحضافی شهرستان مرودشت و بازتاب آن در سایت‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی، موضوع به‌صورت ویژه در دستور کار مأموران پلیس فتا قرار گرفت. در بررسی‌های اولیه مشخص شد کلیپ منتشر شده مربوط به آتش‌سوزی کاه و کتش در زمین‌های کشاورزی اطراف اتوبان بوده که توسط کشاورزان برای آماده‌سازی زمین برای کشت جدید صورت گرفته است.

وی ادامه داد: با توجه به حساسیت موضوع، کارشناسان پلیس فتا با اقدامات فنی و تخصصی موفق شدند عامل انتشار فیلم را شناسایی و دستگیر کنند. این مرد که راننده خودروی سنگین است، انگیزه خود را از این اقدام، سرگرمی و ناآگاهی عنوان کرد. متهم برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شد.

سرهنگ «زراعتیان» به شهروندان هشدار داد: انتشار هرگونه فیلم، عکس و مطالبی که صحت و سقم آن مشخص نیست و باعث تشویش اذهان عمومی می‌شود، شدت‌پرهیز کنند.

فرار پدر

پس از قتل ۲ فرزندش

گروه حوادث: ردیابی‌های پلیس برای دستگیری پدری که در یک اقدام هولناک ۲ پسرش را با اسلحه شکاری به قتل رسانده آغاز شد.

امید صبری‌پور سرپرست فرمانداری شادگان در این باره به ایرنا گفت: این جنایت در روستای مصیر شادگان اهواز رخ داد و در پی آن مأموران انتظامی به محل اعزام شدند و مشخص شد که مقتولان دو برادر ۲۱ و ۲۳ ساله هستند و هر دو آنها بر اثر شدت جراحت وارده ناشی از اصابت گلوله اسلحه شکاری از سوی پدرشان کشته شده‌اند. ضمن اینکه پدر پس از ارتکاب جنایت از محله حادثه گریخته و مأموران پلیس در تعقیب او هستند. گفتنی است علت این جنایت خانوادگی از سوی پلیس در حال بررسی است و جزئیات بیشتری از این پرونده منتشر نشده است.